

شمعدانی

مهر از کوهی

نشر
سپیدرود

سرشناسه	کوهی، مهناز، ۱۳۶۴ -
عنوان و پدیدآور	شمعدانی / مهناز کوهی.
مشخصات نشر	رشت: سپیدرود، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۱۳۴ ص:؛
سایک،	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۵-۸۲-۶:
رست نویسی	فیبا
موضوع	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
رده‌بند دنگره	۱۳۹۸ ش ۸۷۷/ک/PIR۴۲۴۹
رده‌بند دیو	۸۴۳/۶۲۰۸
شماره کتاب مناسب	۵۶۳۲۴۲۱ لی



• شمعدانی • مهناز کوهی

طراح: لد: رسول ربیعی
طراح: بگو: احمد قربانی

• تیراژ: ۵۰۰ نسخه

• چاپ نخست: ۱۳۹۸

• سایک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۵-۸۲-۶

• انتشارات سپیدرود

رشت، خ سعدی، کوچه شهید نوری جنب مؤسسه حمایتی امام حسن مجتبی (ع)، بلاک ۶۳

• تلفن: ۳۳۲۶۲۷۶۹-۱۳

یا لطیف...

شرف دست همی بسر که نوشتن با اوست...

خوش‌ترین مایه دل‌سختی با اوست...

وہ چه نیروی شگفت‌انگیزی است...

دست‌هایی که به هم پیوسته است...

دانی دست...

چه سخن‌ها که بیان می‌کند از دوست بدوست...

دست گنجینه‌ی مهر و هنر است...

خواه بر پرده‌ی ساز...

خواه بر چهره‌ی نقش...

خواه بر دنده‌ی چرخ...

خواه بر دسته‌ی داس...

خواه در یاری نابینایی...

خواه در ساختن فردایی!

«فریدون مشیری»

اواخر آبان ۹۷ بود که با همت و تلاش جمعی از هنرمندان نقش قلم... اولین مجموعه کتاب کلبه‌ی آبی با عنوان «تیمکت» چاپ و رونمایی شد... و جان و جهانمان را گرمی و روشنی بخشید... کتابی که یادگار جان‌های روشن و دل‌های مشتاق و تپنده‌ی اهالی این کلبه شد...

و امروز خرسندیم که تنها با فاصله زمانی چند ماه... در بهار شکوفان طبیعت... دومین مجموعه کتاب با عنوان «شمعدانی» را... که از قلب و قلم هم‌شه سبز اهالی آن نشأت گرفته... دیگر بار به طبع برسانیم...

این بار نیز زیر سایه‌بان آبی آرام و دنج... با جوهر دل... راوی داستان خسته و پینه‌سته‌ی... رانمان شدیم... و قصه پر غصه پیشانی پرچین مادرانمان را قلم زدیم... با شمعدانی‌ها گل کردیم و شکفتیم... و با مترسک قصه‌هایمان عاشق شدیم... دل‌نویسته‌ای ما شاید به تمام معنا چهارچوب قصه را نداشته باشد؛ اما از جنس دل است... دایره‌ای به پاکی و زلالی باران که به بهانه‌ای کوچک می‌بارد و گل می‌کند... می‌بارد و سبز می‌شود... می‌بارد و...

جای آن دارد از استاد رسیده‌ی... همان خضر پی‌خجسته‌ای که این مسیر سبز را پیش رویمان نهاد و شور نشستن را در قلم‌هایمان برانگیخت، صمیمانه تشکر و قدردانی کنیم... امید که این مسیر روشن راهگشای اندیشه‌هایمان شود و هر روز پرثمرتر از قبل به بار ببارد...
...پایان سخن اینکه:

«تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت...»

مهناز کوهی